خبر

روحانی:

دولت تدبیر و امید از دادن وعده‌های غیرعملی در سفرهای استانی پرهیز کرد

● **ایرنا:** رئیس‌جمهوری با بیان اینکه نتیجه عمل به سیاست‌های اقتصاد مقاومتی مدنظر مقام معظم رهبری را در سفرهای استانی شاهد بودیم، گفت: کارشناسی دقیق با نگاه آمایش سرزمینی و پرهیز از وعده‌های غیرعملی ویژگی‌های مهم سفرهای استانی در دولت تدبیر و امید بود. حجت‌الاسلام حسن روحانی در دویست‌وسی‌وششمین جلسه ستاد هماهنگی اقتصادی دولت و پس از گزارش سازمان برنامه‌وبودجه درباره «تحقق وعده‌های مقام معظم رهبری و ریاست‌جمهوری در سفرهای استانی» با اشاره به اینکه دولت تدبیر و امید از ابتدا رویکرد جدیدی به سفرهای استانی داشت، گفت: از ویژگی‌های مهم این سفرها در این دولت، انجام کارشناسی دقیق با نگاه آمایش سرزمینی و پرهیز از وعده‌های غیرعملی بوده است.

رئیس دولت دوازدهم تأکید کرد: اقدامات دولت در سفرهای استانی مبتنی‌بر مطالعات توسعه‌محور، کاهش تعداد مصوبات و پرهیز جدی از مصوبات غیرکارشناسی‌شده و آنی بوده است. او ادامه داد: حاصل این تصمیم مهم، ایجاد هماهنگی در طرح‌ها و افزایش چشمگیر میزان تحقق وعده‌ها بوده است. حاصل این رویکرد علاوه‌بر جلوگیری از تضییع منابع کشور در طرح‌های نیمه‌تمام، این بود که اعتماد مردم استان‌ها به تحقق وعده‌های دولت افزایش پیدا کرد. رئیس‌جمهوری اظهار کرد: از دیگر تلاش‌های دولت که با اهتمام و جدیت انجام گرفت، به‌سرانجام‌رساندن دستورات مقام معظم رهبری در سفرهای استانی ایشان بوده است که یکی از بارزترین نمونه‌های این امر، طرح آب‌های مرزی و زیرکشت‌بردن صدها هزار هکتار زمین در استان‌های خوزستان و ایلام بوده است. روحانی گفت: در این سال‌ها، نتیجه عمل به سیاست‌های اقتصاد مقاومتی مدنظر مقام معظم رهبری را در سفرهای استانی شاهد بودیم که کشور توانست به تنهایی در برابر این حجم از فشارها مقاومت کند و اگرچه فشار و سختی زیادی نیز به مردم وارد شده است، اما در بدترین شرایط توانستیم حجم صادرات کشور را بالای ۴۰ میلیارد دلار حفظ کنیم و ضربه اساسی آمریکا به درآمد ارزی کشور از صادرات نفت را به‌طور نسبی خنثی کنیم. رئیس دولت تدبیر و امید با اشاره به اینکه اکثر مصوبات در استان‌ها عملیاتی و محقق شده است که این مسئله تأثیر زیادی بر ارتقای سرمایه اجتماعی داشته و دارد، خاطرنشان کرد: در سه سال گذشته با وجود همه فشارها، فعالیت‌های عمرانی کشور در استان‌ها متوقف نشد و از سویی سرمایه زیرساختی کشور در حوزه‌های مختلف ریل، آزادراه و سد جهش پیدا کرد و از سوی دیگر دسترسی مردم به مسکن، گاز، اینترنت و بیمارستان با رشد بی‌سابقه‌ای افزایش یافت.

فرمانده نیروی دریایی ایران:

رویکرد دریایی ایران جلوگیری از شکل‌گیری کانون‌های ناامنی است

● **ایسنا:** فرمانده نیروی دریایی ارتش کشورمان با بیان اینکه حضور ناوگروه ایران در اقیانوس اطلس بزرگ‌ترین دریانوردی تاریخ ایران است، گفت: معتقدم مرکز ثقل سازه قدرت دریایی جهانی به نفع قدرت‌های منطقه‌ای در حال جابه‌جاشدن است و این خیزش تمدنی اسلامی ایرانی است که به سمت دریا برداشته شده و قطعا فرصت‌های بسیار بزرگی را برای ایران ایجاد می‌کند. امیر دریادار حسین خانزادی ضمن تأکید بر اینکه سیاست دفاعی ایران مبتنی‌بر بازدارندگی است، یادآور شد: اگر کسی بخواهد حمله‌ای صورت دهد، باید بداند با وجود این قدرت، آنچه به دست می‌آورد بسیار کمتر از چیزی است که از دست می‌دهد. حضور قدرتمند در دریا مبنای این سیاست بازدارندگی است. هم‌زمان که یک ناوگروه ما در اقیانوس اطلس قرار دارد، ناوگروه دیگری در دریای سرخ و ناوگروه بعدی پشت آن در حال آماده‌شدن است. این اوج آمادگی و توان دفاعی دریایی جمهوری اسلامی ایران است. دریادار خانزادی با یادآوری اینکه رویکرد ما مبتنی‌بر مقابله با تهدید، امنیت‌آفرین و در جهت جلوگیری از شکل‌گیری کانون‌های ناامنی در دریاست، درباره برخی تلاش‌ها برای ایجاد فضای روانی علیه ایران در آب‌های بین‌المللی خاطرنشان کرد: حرکت این ناوگروه حساب‌شده و با برنامه است و این برنامه هم نزد ماست و آنها از این برنامه بی‌اطلاع هستند. این بی‌اطلاعی برای آنها فضای ابهام بزرگی ایجاد کرده که به‌شدت از آن نگران‌اند؛ به همین دلیل جنگ رسانه‌ای را آغاز کرده‌اند و تلاش می‌کنند موضع جمهوری اسلامی را بدانند و از برنامه بعدی باخبر شوند. او ادامه داد: چاره دیگری ندارند جز اینکه عنوان کنند حرکت ما را پایش و مراقبت می‌کنند. ما هم به‌شدت پایش و مراقبت می‌کنیم. هواپیماهایی را که حتی در ارتفاعات بسیار بالا و بیش از ۳۰ هزارپا به پرواز در می‌آیند، لحظه‌به‌لحظه روی عرشه این ناوها رصد می‌کنیم و از موقعیت آنها باخبریم که کدام هواپیما از فرودگاه آمریکا پرواز می‌کند و روی عرشه کدام ناو فرود می‌آید. ما روی عرشه این ناو، در هر نقطه از جهان هواپیمایی به پرواز درآید، رصد می‌کنیم. آن‌چنان شبکه اطلاعاتی‌مان در ارتباط با این ناوگروه غنی است که جای هیچ تهدیدی وجود ندارد. با قدرت کار خود را انجام می‌دهیم؛ چراکه پشتوانه این ناوگروه قدرت ملی ایران اسلامی است.

اختلافات درونی اصلاح‌طلبان وارد فاز جدیدی شده است

مقصر چه کسی است؟

مرعشی مدعی شد: مخاطب حجاریان، بهزاد نبوی است

شرق: پیش‌بینی می‌شد که اصلاح‌طلبان متعاقب اختلافاتی که در جریان انتخابات ریاست‌جمهوری با یکدیگر داشتند، دایره اختلافات‌شان بعد از مشخص‌شدن نتیجه انتخابات گسترده شود و اگر در گذشته صرفا بر سر چگونگی ورود به انتخابات با یکدیگر چالش داشتند، حالا به‌دنبال مقصر بگردند؛ شاهد مثالش توییت چند روز پیش سعید حجاریان است که نوشته بود: ««اصلاحات صندوق‌محور مُرد؛ اما قبل از تدفین شکوهمند باید به اتاق تشریح برده شود تا علت مرگ روشن شود. آیا مرگ به‌علت کهولت سن بوده است یا می‌توان ردپای قاتل یا قاتلانی را پیدا کرد؟». موضع حجاریان به‌شدت تند است و به نظر می‌رسد که او نیز از نتیجه به‌دست‌آمده ناراضی است؛ اما مشخص نیست منظور از قاتل یا قاتلان کیست؟ به تعبیر دیگر سعید حجاریان مقصر وضعیت کنونی اصلاح‌طلبان را چه افرادی می‌داند؟ یا حتی آیا می‌توان گفت که منظور او شیوه بررسی صلاحیت‌ها بوده است؟ این پرسشی است که سیدحسین مرعشی در گفت‌وگو با «جماران» به آن پاسخ داده و گفته که منظور او بهزاد نبوی است. مرعشی در واکنش به موضع اخیر حجاریان گفته است: «اصلاح‌طلبی نمی‌میرد. ممکن است افراد جابه‌جا شوند. الان بهزاد نبوی از کارگزاران جلوتر است». او در پاسخ به این پرسش که یعنی باید بهزاد نبوی را مقصر دانست، گفته که «مقصودش (حجاریان) بهزاد نبوی است».

افزون بر این در بیانیه اخیر جبهه اصلاحات هم همین شیوه در پیش گرفته شده است؛ به نحوی که بار همه مسئولیت‌ها بر دوش ردصلاحیت‌ها گذاشته شده است: «اصلاح‌طلبان، اعتدال‌گرایان و حتی اصولگرایان معتدل و دیگر جریان‌های منتقد وضع موجود، نامزدی در صحنه نداشتند. تا چند روز قبل از روز رأی‌گیری معلوم نبود چه کسانی قرار است رقابت کنند و جریان‌های سیاسی شناخته‌شده از چه کسانی حمایت می‌کنند. صحنه را به شکلی سامان دادند که مشارکت حداکثری شکل نگیرد و در هر شرایطی نامزد مدنظر آنان به پیروزی برسد. با ردصلاحیت گسترده نامزدهای رقبا، صحنه‌ای ساختند که منجر به تحقق خواست‌شان و قهر اکثر شهروندان با انتخابات شد».

بنابراین تا اینجای کار یک دسته از اصلاح‌طلبان مانند حجاریان خود اصلاح‌طلبان را مقصر شرایط فعلی می‌دانند، یک دسته هم مانند اعضای نهاد اجماع‌ساز رد صلاحیت‌ها را عامل کاهش مشارکت می‌دانند. حالا مرعشی دلیل را به‌نوعی کاهش مشارکت می‌داند و می‌گوید که اگر تحریم‌ها و فشار اقتصادی نبود، وضعیت متفاوت می‌شد: «در جبهه ما از ۲۴ میلیون رأی آقای روحانی در دوره گذشته، اگر رأی آقای همتی را در نظر بگیریم به دوونیم میلیون رسیده است، یعنی ما ۸۵ درصد رأی از دست داده‌ایم و اگر آن رأی سفید را هم به‌عنوان یک رأی اعتراضی درنظر بگیریم و با رأی آقای همتی جمع کنیم، ۸۰ درصد از رأی ما افتاده است که این قابل مطالعه است؛ یعنی باید دلایل آن را بررسی کنیم. یکی از دلایل آن ناشی از شرایط اقتصادی کشور است؛ یعنی این تحریمی که در این سه سال اخیر به‌عنوان فشار حداکثری آمریکایی‌ها بر ملت ایران بود، فشارهایی را متوجه زندگی مردم کرده که بین مردم و صندوق رأی فاصله انداخته و این نارضایتی ناشی از شرایط بد اقتصادی یک بخش مهمی از مسئله است و یک بخش دیگر آن ناشی از فشارهای سیاسی است که همیشه متوجه جبهه اصلاحات بوده است».

به نظر می‌رسد که همه این نکاتی که تا اینجا بیان شد، هم درست است و هم درست نیست؛ یعنی جامع و مانع اغیار نیست و صرفا به معلول‌ها می‌پردازد. در میان تمام اختلافات اصلاح‌طلبان چه قبل و چه بعد از انتخابات مهم‌ترین عنصر، یعنی مردم، در نظر گرفته نمی‌شود؛ اینکه چرا مردم تمایل به شرکت در انتخابات و در وهله بعد تمایل به انتخابات نامزد مدنظر اصلاح‌طلبان نداشتند. به تعبیر دیگر به فرض که دغدغه مطرح‌شده در بیانیه نهاد اجماع‌ساز که تأیید صلاحیت نیروهای اصلاح‌طلب است، محقق می‌شد، آیا می‌توان با اطمینان گفت که اصلاح‌طلبان پیروز انتخابات می‌شدند؟ مثلا اگر فایل صوتی ظریف چندی پیش از انتخابات منتشر نمی‌شد و تأیید صلاحیت می‌شد یا مثلا اگر اسحاق جهانگیری، مسعود پزشکیان و علی لاریجانی تأیید صلاحیت می‌شدند، آیا صرف حضور چنین شخصیت‌هایی برای اقناع مردم به حضور در انتخابات کافی بود یا خیر؟ برای پاسخ به این پرسش باید به فضای کلی حاکم بر انتخابات مجلس یازدهم رجوع کرد؛ انتخاباتی که هم با مشارکت بسیار پایین مردم شهرهای مختلف همراه بود و هم از قضا لیست‌هایی که از سوی برخی احزاب اصلاح‌طلب معرفی شده بود، رأی نیاورد. برای مثال مجید انصاری حتما به‌عنوان نیرویی اصلاح‌طلب‌تر از عبدالناصر همتی شناخته می‌شود؛ فردی که عضو مجمع روحانیون مبارز است، به خاتمی نزدیک است و همواره مواضعش اصلاح‌طلبانه بوده است؛ اما او هم گرچه به‌عنوان سرلیست یاران هاشمی عرضه شده بود، تنها توانست کمی بیش از ۶۹ هزار رأی بیاورد؛ رأیی معادل ۳.۷۵ درصد؛ بنابراین قهر مردم با انتخابات و البته با اصلاح‌طلبان پیش از اینها شروع شد و شاید زمانی که اصلاح‌طلبان نتوانستند یا نخواستند در بزنگاه‌هایی خاص موضعی در کنار مردم اتخاذ کنند و البته عملکرد حسن روحانی و دولتش نیز بر نارضایتی مردم از اصلاح‌طلبانی که هنوز هم برخی از ایشان نمی‌خواهند با صراحت عملکرد دولت یازدهم و دوازدهم را نقد کنند، افزود و می‌توان گفت که در مقطع کنونی اشخاص آن‌قدر اهمیت ندارند که اصل اعتماد کلی به جبهه اصلاحات دارای اهمیت است. مثلا مرعشی همچنان باور دارد که یکی از محدودیت‌های اصلاح‌طلبان عدم ارائه نامزد خود از چند سال قبل از انتخابات است؛ مشکلی که اصولگرایان با آن مواجه نیستند: «جبهه رقیب ما می‌تواند از دو یا سه سال قبل از انتخابات کاندیدایش را تعیین کند و تصمیمش را بگیرد و تصمیمش را اعلام کند، لابی کند و آن را پیگیری کند؛ اما ما تا تأیید صلاحیت‌های شورای نگهبان انجام نشود، روی هیچ کاندیدایی نمی‌توانیم حساب کنیم؛ پس این یک محدودیت سیاسی است که ما فعلا با آن مواجه هستیم؛ یعنی روزی که ما وارد انتخابات می‌شویم، حتی درباره آقای لاریجانی هم نمی‌توانیم حساب کنیم که هست یا نیست یا روی آقای جهانگیری نمی‌توانیم حساب کنیم که هست یا نیست یا درباره آقای محمد شریعتمداری هم همین‌طور».

این گزاره هم محل تردید است؛ زیرا مثال نقض آن را در سال‌های اخیر شاهد بوده‌ایم. در انتخابات مجلس یازدهم اتفاقا عموم لیست امید تهران افرادی ناشناس و حتی غیراصلاح‌طلب بودند و صرفا به‌دلیل پایگاه اجتماعی قدرتمند اصلاح‌طلبان مردم به تمام لیست رأی دادند یا در سال ۸۸ سرمایه اجتماعی اصلاح‌طلبان در ابتدای امر به خاتمی اعتماد و از موسوی حمایت کردند؛ یعنی حمایت ابتدایی بخش‌هایی از جامعه از موسوی به واسطه حمایت خاتمی بود یا حتی حمایت از حسن روحانی در سال ۹۲ نیز کاملا براساس حمایت اصلاح‌طلبان و خاصه خاتمی و هاشمی‌رفسنجانی بود؛ وگرنه پرواضح است که اگر چنین حمایتی در کار نبود، مطلقا روحانی قادر به رأی‌آوری نبود و اتفاقا در همان زمان اصلاح‌طلبان که به هاشمی دل بسته بودند، بعد از رد صلاحیت او به‌سرعت بر روحانی اجماع کردند و عملا فرصت برنامه‌ریزی دو، سه‌ساله برای معرفی نامزد مدنظر خود نداشتند.

همه اینها نشان می‌دهد اگر توفیقی تا اینجای کار و در انتخابات‌های متعدد با اصلاح‌طلبان همراه بوده است، بیش از همه‌چیز به اعتماد عمومی مردم به جبهه اصلاحات و تصمیمات جمعی آنها وابسته بوده است و اگرچه ردصلاحیت‌ها می‌تواند بر کیفیت تحقق حق انتخاب‌کردن مردم تأثیر منفی بگذارد؛ اما لزوما باعث نمی‌شود مردم از این حق استفاده نکنند و چه‌بسا مانند سال ۹۲ ردصلاحیت هاشمی پتانسیلی مضاعف در مردم برای شرکت در انتخابات ایجاد کرد. پس برخلاف آنچه این روزها اصلاح‌طلبان همه‌چیز را به جز رویکردهای کلی سال‌های اخیرشان مقصر می‌دانند، به نظر می‌رسد که مقصر اصلی بی‌توجهی به خواسته‌های واقعی مردم و بازگونکردن مطالبات عینی مردم بوده است تا هر چیز دیگر.

مروری بر رؤسای دستگاه قضا بعد از انقلاب اسلامی

هفتمین قاضی‌القضات کیست

شرق: ۴۰ سال پیش، انفجار تروریستی در دفتر حزب جمهوری اسلامی در خیابان سرچشمه تهران، آیت‌الله محمد بهشتی، رئیس دیوان عالی کشور را شهید کرد. از آن روز «هفتم تیر» یادآور قوه قضائیه، یکی از سه قوه اصلی کشور است. براساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رئیس قوه قضائیه ازسوی مقام معظم رهبری و به مدت پنج سال انتخاب می‌شود. رئیس این قوه باید مجتهد عادل و آگاه به امور قضائی و مدیر و مدبر باشد. بعد از پیروزی انقلاب، مرحوم سیدمهدی سجادیان که رئیس دادگاه انتظامی قضات بود، به‌عنوان اولین رئیس دیوان عالی کشور انتخاب شد تا اینکه در چهارم اسفند سال ۵۸، شهید بهشتی به این سمت گمارده می‌شود. دیوان عالی کشور در سال ۶۸ جای خود را به «قوه قضائیه» داد که اینک ابراهیم رئیسی ریاست آن را بر عهده دارد. با انتخاب رئیسی به‌عنوان رئیس قوه مجریه، تا چندی دیگر باید فرد دیگری به ریاست دستگاه قضا بنشیند. در اینجا مروری داریم بر افرادی که تاکنون رخت قاضی‌القضاتی را پوشیده‌اند.

شهید آیت‌الله بهشتی

آیت‌الله سیدمحمد بهشتی در سال ۱۳۰۷ در اصفهان به دنیا آمد. او در کنار دروس حوزوی، در دانشگاه تهران نیز تحصیل کرد و در سال ۱۳۳۵ دانشجوی دکترای فلسفه شد. سفر به آلمان و مبارزات انقلابی باعث شد اخذ مدرک دکترای او تا سال ۱۳۵۳ طول بکشد. با پیروزی انقلاب در سال ۵۷، دبیر شورای انقلاب شد و در انتهای همان سال به‌همراه آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی، آیت‌الله باهنر و آیت‌الله موسوی‌اردبیلی، «حزب جمهوری اسلامی» را بنیان گذاشت و دبیرکل آن شد؛ حزبی که در انتخابات اولین دوره ریاست‌جمهوری و اولین دوره مجلس شورای اسلامی فعال بود.

او همچنین نایب‌رئیسی مجلس خبرگان قانون اساسی را نیز بر عهده داشت. شهید بهشتی یکی از نامزدهای اصلی حزب جمهوری اسلامی برای کرسی ریاست دولت بود، اما امام خمینی(ره) با رئیس‌جمهورشدن روحانیون در آن مقطع مخالفت کردند. او در دوم تیر سال ۶۰ بعد از برکناری بنی‌صدر از ریاست‌جمهوری، به همراه شهید رجایی و آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی به عضویت شورای موقت ریاست‌جمهوری درآمد. در چهارم اسفند سال ۵۸، امام خمینی، شهید بهشتی را به‌عنوان «رئیس دیوان عالی کشور» که در آن زمان بالاترین مقام قضائی کشور محسوب می‌شد، منصوب کردند. در حکم امام خمینی خطاب به شهید بهشتی آمده است: «نظر به اهمیت نقش قوه قضائیه در تأمین سعادت و سلامت جامعه و تمامیت نظام جمهوری اسلامی و ضرورت ایجاد تشکیلات نوین قضائی براساس تعالیم مقدس اسلام، به ریاست دیوان عالی کشور منصوب می‌شوید تا با همکاری دادستان کل کشور، فقها، قضات، کارمندان شریف و صالح دادگستری و حقوق‌دانان دیگر به تهیه طرح و برنامه و ایجاد تشکیلات نوین به تدوین لوایح قضائی جدید جمهوری اسلامی ایران بپردازید. امیدوارم خداوند متعال شما را در انجام این امر خطیر یاری فرماید». حدود ۱۷ ماه بعد، یعنی در هفتم تیر سال ۶۰، سیدمحمد حسینی‌بهشتی در تالار حزب جمهوری اسلامی در سرچشمه تهران به‌همراه ۷۲ نفر دیگر به دست گروه منافقین ترور شد و به شهادت رسید.

مرحوم آیت‌الله موسوی‌اردبیلی

آیت‌الله عبدالکریم موسوی‌اردبیلی در سال ۱۳۰۴ در اردبیل به دنیا آمد و در سال ۱۳۲۲ به قم رفت. او بعد از پیروزی انقلاب، عضو شورای انقلاب، مجلس خبرگان قانون اساسی، دوره اول مجلس خبرگان رهبری و همچنین یکی از سه عضو هیئت رسیدگی به اختلاف رئیس‌جمهور اول با دیگر قوا بود. امام خمینی یک روز بعد از شهادت شهید بهشتی، آیت‌الله اردبیلی را که در آن زمان دادستان کل کشور بود، به‌عنوان ریاست دیوان عالی کشور منصوب کردند.

او تا سال ۶۸ که قانون اساسی بازنگری شد، از اعضای شورای عالی قضائی بود. مرحوم آیت‌الله اردبیلی در اردیبهشت سال ۶۸ به حکم امام خمینی به‌عنوان یکی از اعضای شورای بازنگری در قانون اساسی منصوب شد. او بعد از رحلت امام خمینی در خرداد سال ۶۸، به قم عزیمت و دانشگاه مفید را راه‌اندازی کرد. آیت‌الله اردبیلی در اول آذر سال ۹۵ درگذشت.

مرحوم آیت‌الله محمد یزدی

بعد از رحلت امام خمینی و بازنگری قانون اساسی در سال ۶۸، شورای عالی قضائی منحل شد و رئیس قوه قضائیه در رأس آن قرار گرفت. براساس اصل ۱۵۷ قانون اساسی آمده است: «به‌منظور انجام مسئولیت‌های قوه قضائیه در کلیه امور قضائی و اداری و اجرائی، مقام رهبری یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضائی و مدیر و مدبر را برای مدت پنج سال به‌عنوان رئیس قوه قضائیه تعیین می‌نماید که عالی‌ترین مقام قوه قضائیه است». در ۲۴ مرداد سال ۶۸ آیت‌الله خامنه‌ای در حکمی آیت‌الله شیخ محمد یزدی را که از یک سال پیش و به حکم امام خمینی به عضویت شورای نگهبان درآمده بود، به ریاست این قوه منصوب کردند.

آیت‌الله یزدی در سال ۱۳۱۰ در اصفهان به دنیا آمد و بعد از پیروزی انقلاب در بیشتر نهادها حضور داشت. او عضو مجلس خبرگان قانون اساسی و عضو شورای بازنگری قانون اساسی بود و در دوره‌های اول و دوم مجلس شورای اسلامی نیز حضور داشت و نایب‌رئیس مجلس بود. در مجلس خبرگان رهبری نیز حضور داشت و در سال پایانی دوره چهارم این مجلس، ریاست آن را عهده‌دار بود. مرحوم آیت‌الله یزدی از سال ۶۷ تا یازدهم آبان سال ۹۹، عضو شورای نگهبان بود و به‌علت کهولت سن استعفا داد. او در ۱۹ آذر سال پیش درگذشت.

مرحوم آیت‌الله هاشمی‌شاهرودی

او دومین رئیس قوه قضائیه بود که از شورای نگهبان به این سمت رسید. آیت‌الله سیدمحمود هاشمی‌شاهرودی در سال ۱۳۲۷ در نجف عراق به دنیا آمد و در همانجا به تحصیلات حوزوی پرداخت و با پیروزی انقلاب به ایران آمد. او مجلس اعلای عراق را راه‌اندازی کرد و یکی از اعضای شورای نگهبان نیز بود. مقام معظم رهبری در ۲۳ مرداد سال ۷۸، آیت‌الله شاهرودی را به‌عنوان رئیس قوه قضائیه منصوب کرد. او بعد از ۱۰ سال در مرداد سال ۸۸ دوباره به شورای نگهبان بازگشت و در مرداد سال ۹۰ رئیس هیئت عالی حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه شد. او بعد از فوت آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی، در مرداد سال ۹۶ به ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام منصوب شد. او در سوم دی سال ۹۷ درگذشت.

آیت‌الله آملی‌لاریجانی

آیت‌الله صادق اردشیرلاریجانی در سال ۱۳۳۹ به دنیا آمد. او که فرزند آیت‌الله هاشم آملی و برادر علی لاریجانی، رئیس سابق مجلس، است در سال ۱۳۵۶ وارد حوزه علمیه شد. او کتاب‌های «فلسفه اخلاق در قرن حاضر»، «انسان از آغاز تا انجام»، «ترجمه رساله علامه طباطبایی»، «دین و اخلاق» و... را تألیف، تصحیح و ترجمه کرده است. آیت‌الله آملی‌لاریجانی در دوره‌های سوم، چهارم و پنجم عضو مجلس خبرگان رهبری بوده و از سال ۸۰ تا ۸۸ نیز در شورای نگهبان حضور داشته است. او در ۲۲ مرداد ۸۸ با حکم مقام معظم رهبری به ریاست قوه قضائیه رسید و از ۹ دی سال ۹۷ رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام شد. او هم‌اکنون علاوه‌بر ریاست مجمع، عضو فقهای شورای نگهبان است.

حجت‌الاسلام ابراهیم رئیسی

سیدابراهیم رئیس‌الساداتی در سال ۱۳۳۹ در مشهد به دنیا آمد. در سال ۵۴ به قم رفت. بعد از پیروزی انقلاب و در ۲۰سالگی، هم‌زمان دادستان کرج و همدان شد. سال ۶۴ جانشین دادستان تهران شد و در سال ۶۸ با حکم مرحوم آیت‌الله یزدی به دادستانی تهران منصوب شد. از سال ۷۳ به‌مدت ۱۰ سال رئیس سازمان بازرسی کل کشور بود. رئیسی از سال ۸۳ تا ۹۳ معاون‌اول قوه قضائیه و از سال ۹۳ تا ۹۴ دادستان کل کشور بود. او در اسفند آن سال با حکم مقام معظم رهبری به تولیت آستان قدس رضوی منصوب شد و در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۹۶ نامزد شد، اما از حسن روحانی شکست خورد. او در ۱۶ اسفند سال ۹۶ به‌عنوان هفتمین رئیس قوه قضائیه انتخاب شد. رئیسی چندی پیش در سیزدهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری به‌عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شد و ۱۴ مرداد باید دولت را در دست بگیرد.

ادامه از صفحه اول

طرح جامع مدیریت شهری از چاله به چاه؟

جایی که تنها با اکتفا به استعلامات پرحرف‌وحدیث از مراجع چهارگانه و بی‌توجهی به صلاحیت دانشی و شایستگی حرفه‌ای نامزدها برای قرارگیری در کرسی تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری مسائل پیچیده و تخصصی شهری، غالبا انتخابات به عرصه وزن‌کشی «قبیله‌ای» یا در بهترین حالت «سیاسی» تبدیل شده و زمام اداره امور شهروندان غالبا در اختیار کسانی قرار می‌گیرد که در طول دوره خدمات چاره‌ای جز جبران مافات و تسویه‌حساب ندارند!

در چنین شرایطی ایراد اساسی وارده به پیش‌نویس طرح جامع مدیریت شهری، قراردادن نقطه عزیمت اصلاح نظام مدیریت شهری در گسترش حوزه اختیارات «شوراها» و تبدیل آنها از «شورای شهرداری» به «شورای شهر» بدون توجه به ظرفیت‌های واقعی شوراها، اصلاح جدی رویه‌های ناکارآمد و بسترسازی ارتقای نهادی در این حوزه است:

گویی ازمنظر طراحان این پیش‌نویس معضل اصلی ناکارآمدی شوراها، گستره محدود اختیارات است و به‌سبب کارآمدی مدل فعلی درپی بسط و اشاعه آن هستند و آنها هیچ اطلاعی از تخلفات، بازداشت‌ها و انحلال‌های شوراهای شهر در سال‌های اخیر (به گفته رئیس شورای عالی استان‌ها در دوره پنجم شوراها حدود ۷۵ عضو شورا تاکنون بازداشت شده‌اند) و کشمکش‌ها و تعارضات بین اعضای شورا و شهرداران که درنهایت دود آن در چشم مردم و شهر رفته است، ندارند!

هرچند طراحان پیش‌نویس مذکور در مجلس معتقدند این پیش‌نویس و ایده مبنایی آن، حلقه‌ای از چارچوب کلان پیاده‌سازی «نظام حکمرانی نیمه‌متمرکز ملی-محلی» است، ولی به‌دلیل سربسته‌بودن و عدم مکشوف‌شدن کلیات و جزئیات آن، درک درستی از ابعاد و سویه‌های مختلف این تحول فراگیر وجود ندارد.

برخی دیگر از اشکالات و ضعف‌های این پیش‌نویس عبارت است از:

۱- تعیین تکلیف‌نشدن وضعیت قوانین متکثر و احیانا متعارض موجود در حوزه مدیریت شهری با تصویب این قانون (ازجمله قانون شوراها و قانون شهرداری‌ها که آیا با تصویب این قانون کان‌لم‌یکن تلقی شده یا باید بازنگری شوند؟)

۲- بی‌توجهی به ضرورت و چگونگی ارتقای نهادی و عملکردی شوراها به‌منظور ایفای نقش به‌عنوان شورای شهر (نه شورای شهرداری) و تحول بنیادین در انتخابات، وظایف و اختیارات

۳- ساده‌انگاری حل معضل تفرق سیاستی-عملکردی در اداره امور شهری با افزایش تسری دامنه اختیارات شوراهای شهر بدون توجه به آسیب‌ها و ناکارآمدی‌های موجود

۴- بی‌توجهی به موضوع حل تعارض منافع دست‌اندرکاران اداره امور شهر با یکدیگر و با مردم و ارائه پیشنهادات مشخص برای مدیریت آن

۵- کم‌توجهی به متفاوت‌بودن شرایط و اقتضائات نظام مدیریت شهری در کلان‌شهرها و شهرهای بزرگ با شهرهای کوچک

۶- عدم تنظیم اثربخش رابطه شورا با شهرداری و دستگاه‌های اجرائی (در چارچوب نظام حکمرانی بخشی و متمرکز موجود) و افزودن بر حجم تعارضات، پیچیدگی‌ها و تودرتویی اداری-نهادی

۷- کم‌توجهی به مقوله مدیریت منابع انسانی شهرداری‌ها ازجمله معضل تورم شدید کادر اداری مدیریت شهری و ساماندهی و انتظام‌بخشی به قوانین استخدام و به‌کارگیری نیروهای جدید

۸- غفلت از آسیب‌ها و اختلالات احتمالی مترتب بر انتخابی‌شدن شهرداران در شهرهای بالای ۲۰۰ هزار نفر با توجه به تجارب نسبتا تلخ کشور در مناصبی که مستقیما از سوی مردم انتخاب شده‌اند

۹- عدم تمرکز بر شناسایی و حل گلوگاه‌های فساد در شهرداری‌ها (نظارت ساختمانی، مناقصات، شفافیت، بوروکراسی آزاردهنده و...)

۱۰- بسط قابل توجه حوزه اختیارات و وظایف شهرداری‌ها و تبدیل آن به «حکومت شهری» بی‌توجه به ظرفیت‌های انسانی- اجرائی شهرداری‌ها و تداخل این وظایف پیشنهادی با سایر دستگاه‌ها (در تدوین برنامه‌ها با وزارت راه و شهرسازی و وزارت کشور، در خدمات شهری با دستگاه‌های اجرائی خدماتی، در موضوع تخصصی حفاظت از میراث فرهنگی با وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی)

۱۱- عدم نهادینه‌سازی برنامه‌محوری و ضرورت پایبندی و هم‌پیوندی اسناد مدیریت شهری به سلسله‌مراتب اسناد توسعه سرزمینی از سطح ملی (سند ملی آمایش سرزمین) تا سطح محلی (سند آمایش استان و طرح جامع شهری)

ادامه در صفحه ۴